

از زبان کارگزاران اقتصادی پهلوی دوم

○ دکتر علی اصغر سعیدی
استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

بعد از سقوط سلسله پهلوی بخش زیادی از تحقیقات تاریخی درباره دوران پهلوی صورت گرفته است. اغلب این بررسی‌ها به علل سقوط محمدرضا شاه و وقوع انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، انقلاب جوانی که بیشتر از سایر انقلاب‌ها در دنیای مدرن قرن ۲۰ درباره‌اش مطلب نوشته شده است. در میان نوشته‌های تاریخی مربوط به دوران پهلوی مجموعه‌های تاریخ شفاهی^۱ به طور اعم و مجموعه‌های تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران به طور اخص رهیافت دیگری دارند. این مجموعه‌ها که کتاب حاضر چهارمین مجلد از «مجموعه توسعه و عمران ایران» است به هدف جبران کمبود محسوس محتوای انتشارات تاریخی به چاپ سپرده شده است و سعی کرده تا ابعاد سیاسی رویدادهای تاریخی را که به آن بسیار پرداخته شده است کناری گذارد و به تحولات اساسی اقتصادی آن دوره نیز بپردازد. اگر به کتاب‌شناسی تاریخ معاصر ایران نظر کنیم^۲ خواهیم دید که خاطرات رجال سیاسی و اهل دیوان، رهبران و کادرهای جنبش‌های چپ، رهبران و هواداران نهضت ملی، خاطرات علما، رهبران و هواداران نهضت‌های اسلامی، نویسندگان، هنرمندان، روشنفکران، زنان، اقلیت‌های قومی و دینی به تواتر انتشار یافته است لیکن مقامات اقتصادی در نهادهای خصوصی و دولتی، تکنوکرات‌های اقتصادی، کارآفرینان و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی کمتر به شرح مصائب و رویدادهایی که با آن درگیر بوده‌اند پرداخته‌اند. آنچه در آرشینو بنیاد مطالعات ایران دنبال می‌شود پر کردن این خلأ و رفع این معضل است. کتاب توسعه در ایران چهارمین مجلد از سلسله مطالعات شفاهی پیرامون توسعه اجتماعی و اقتصادی در دوره پهلوی میان سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ می‌باشد که بعد از وقوع انقلاب اسلامی انجام گرفته است.^۳ این مطالعات شفاهی برای جمع‌آوری مونوگرافیک تجربیات کسانی است که در برنامه‌ریزی و تشکیلات اجرایی توسعه اجتماعی و اقتصادی چه در بخش خصوصی و چه در بخش عمومی درگیر بوده‌اند.

نام اصلی کتاب که توسط بنیاد مطالعات ایران در چهارچوب برنامه تاریخ شفاهی توسعه اقتصادی، اجتماعی دوره پهلوی منتشر شده «برنامه‌ریزی عمرانی و تصمیم‌گیری سیاسی (ایدئولوژی، فرآیند و سیاست در برنامه‌ریزی توسعه در ایران)» نام دارد که حاصل چندین ساعت مصاحبه غلامرضا افخمی با منوچهر گودرزی، خداداد فرمانفرمایان و عبدالمجید مجیدی است و اولین بار در سال ۱۹۹۹ در آمریکا به چاپ رسید. در این کتاب این سه تکنوکرات برنامه‌ریز دوره پهلوی به ذکر شکل‌گیری نهادهای اقتصادی مدرن در کشور در دهه ۳۰ شمسی که بر تحولات اجتماعی و سیاسی کشور تأثیری مهم



○ توسعه در ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، خاطرات منوچهر گودرزی،
خداداد فرمانفرمایان و عبدالمجید مجیدی
○ غلامرضا افخمی (ویراستار)
○ گام نو
○ ۱۳۸۱، ۴۹۱ صفحه، ۲۲۰۰ نسخه

**مقامات اقتصادی در نهادهای خصوصی و دولتی،
تکنوکرات‌های اقتصادی،
کارآفرینان و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی
کمتر به شرح رویدادهایی که با آن درگیر بوده‌اند
پرداخته‌اند**

**در کتاب مورد بررسی سه تکنوکرات برنامه‌ریز
دوره پهلوی
به ذکر شکل‌گیری نهادهای اقتصادی مدرن در کشور
در دهه ۳۰ شمسی
که بر تحولات اجتماعی و سیاسی کشور
تأثیری مهم نهاد، پرداخته‌اند**

نهاد، پرداخته‌اند. بنابراین کتاب به طرح سؤالاتی پیرامون تحول برنامه‌ریزی از نیمه برنامه دوم توسعه عمرانی - زمانی که ابوالحسن ابتهاج رئیس پر قدرت سازمان برنامه و بودجه بعد از سقوط دولت مصدق در سال ۱۳۳۲ به ایران بازگشت - تا پایان برنامه پنجم می‌پردازد. همان‌طور که ویراستار کتاب اشاره می‌کند، این سلسله مصاحبه‌ها بیشتر حول موضوعات توسعه نهادها و سازمان‌ها دور می‌زند. لذا کمتر به شرح خاطرات شخصی چهره‌های مهم در فرایند تصمیم‌گیری اقتصادی پرداخته شده است. به علاوه هر مصاحبه‌نا حدی نیز ناظر بر جمع‌آوری مجدد نظریات شخص مصاحبه‌شونده درباره نظریات دیگران درباره این موضوعات است.

در دوره‌ای که نهادهای مالی مدرن از جمله سازمان برنامه و بودجه و بانک‌های تخصصی ظهور و رشد یافتند از اهمیت دو مسأله نباید غفلت کرد. در پناه این دو مسأله مطالعه این خاطرات می‌تواند موثرتر افتد: اول این که ظهور این نهادهای اصلی انباشت، مصادف بود با توسعه ساختار سیاسی رژیم پهلوی. به این عبارت که ما با افزایش استقلال دستگاه اجرایی دولت از قوه مقننه روبرو هستیم که در این میان رفته رفته قدرت در دستان گروه نخبه کوچکی به مرکزیت شاه و دربار متمرکز می‌شد. دوم این که، به همین موازات دولت در توزیع سهم عمده‌ای از سرمایه‌های قابل سرمایه‌گذاری در اقتصاد نقش محوری می‌یافت. این دو عامل، قدرت دخالت اقتصادی دولت را افزایش داد و نیروی بالقوه زیادی را برای نظارت بر شیوه و الگوی سرمایه‌گذاری در اقتصاد اعمال کرد.^۲

اقتصاد کشور در سال‌های پس از ۱۳۳۲ در اثر افزایش درآمد نفتی که منبع عمده تامین مالی انباشت شده بود وارد مرحله جدیدی شد که موجب تحول نقش اصلی دولت در تجهیز منابع سرمایه‌گذاری شد. دولت می‌بایست وظیفه جدید توزیع و تخصیص مازاد اقتصادی را به صورت عواید نفتی انجام دهد، عوایدی که به نحو بنیادی ماهیت مناسبات اقتصاد دولتی را دگرگون کرد و به تبع موجب تغییرات نهادی و شکل‌گیری سازمان‌های جدیدی در این دوره شد که تأثیر مهمی در روند انباشت داشتند. البته باید توجه داشت که این تحول برنامه‌ریزی و نهادهای مربوط با نوع اقتصاد برنامه‌ای متمرکز که در برخی کشورهای سوسیالیستی انجام می‌شد متفاوت بود. زیرا در خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم برنامه‌ریزی حداقل در ابتدا در حد مجموعه‌ای از طرح‌های سرمایه‌گذاری بخش عمومی بود که به عنوان پیش‌شرطی برای دریافت کمک از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و دولت آمریکا مطرح شده بود.

گفت‌وگوهای این کتاب و نوشته‌های موجود بر این مسأله تأکید دارند که سازمان برنامه برای اطمینان از تأثیر تلاش‌های برنامه‌ریزی توسعه‌ای دولت در زمان بی‌ثباتی سیاسی و عدم سازماندهی اجرایی تاسیس شد و در ابتدا به لحاظ مالی نهادی مستقل از تشکیلات اجرایی عادی دولت به حساب می‌آمد، چیزی که ابتهاج اولین رئیس قدرتمند آن همیشه در پی آن بود. طی دو برنامه اول توسعه ۱۳۴۱-۱۳۲۸ سازمان برنامه به طور عمده درگیر ایجاد تنظیم و اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری خود، مستقل از ادارات دولتی دیگر بود. استقلال اولیه سازمان برنامه در واقع بر ساخت موقعیت سیاسی ایران در آن زمان منطبق بود. اما با وحدت سیاسی و اجرایی بیشتر دولت بعد از ۱۳۴۱، سازمان برنامه وظیفه ایجاد تنظیم و اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری منحصر به وزارت‌خانه‌ها و ادارات دولتی دیگر را رها کرد. این مسأله در خاطرات فرمانفرمایان به خوبی دیده می‌شود. از آغاز برنامه سوم با تشکیل شورای عالی اقتصاد که در تلاش برای هماهنگی بیشتر در سیاست اقتصادی دولت بود، سازمان برنامه تحت کنترل نخست‌وزیری



کتاب مورد بررسی بیشتر سرگذشت ظهور
نهادهای اقتصادی مدرن
و به طور مشخص سازمان برنامه
در روند تحولات اجتماعی و سیاسی را
به تفصیل و به دقت مطرح می کند

درآمد و این موجب عزل ابتهاج گردید. در ترتیبات جدید تمام مسئولیت‌های سازمان برنامه اعم از برنامه‌ریزی ملی، نظارت عالی بر اجرای پروژه‌ها توسط وزیران مسئول و ادارات و تامین مالی برنامه‌های تصویب شده از طریق بودجه متمرکز شده مورد بررسی مجدد قرار گرفت. با آغاز برنامه پنجم در سال ۱۳۵۲ هنگامی که بودجه‌های عمرانی و جاری دولت یکی شدند سازمان برنامه استقلال مالی خود را از دست داد.

سه شرکت‌کننده در این مصاحبه هر سه کار خود را در سازمان برنامه در نیمه‌ی دهه‌ی ۳۰ شمسی شروع کردند، درست بعد از این که ابوالحسن ابتهاج رئیس این سازمان شد. حوزه تخصص گودرزی مدیریت، فرمانفرمایان اقتصاد و مجیدی حقوق و اقتصاد بود. فرمانفرمایان و مجیدی بعداً به مدیریت این سازمان گمارده شدند و در اثنای برنامه چهارم و پنجم به ترتیب این سمت را داشتند. گودرزی به عنوان مسئول توسعه شهری و امور اجتماعی که از موارد مهم برنامه‌ریزی بود گمارده شد که بعدها معاون این سازمان و نیز دبیر کل سازمان امور استخدامی شد.

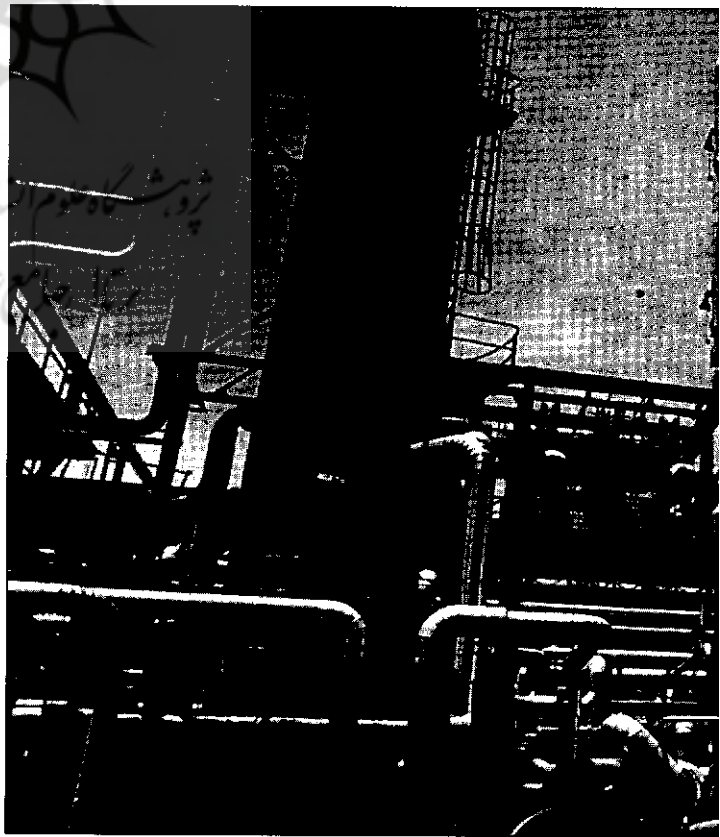
مصاحبه با فرمانفرمایان، مجیدی و گودرزی مسائل زیادی را در رابطه با سازمان برنامه، تصمیم‌گیری اقتصادی، نقش شاه و رابطه وی با کارشناسان و تکنوکرات‌ها روشن می‌کند. هدف اساسی این گفت‌وگوها رفع ابهامات از تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و نیز شفاف کردن حوزه کارشناسی و تعیین صحت آمار و اطلاعات رسمی است. به سخن دیگر کتاب بیشتر سرگذشت ظهور نهادهای اقتصادی مدرن و به طور مشخص سازمان برنامه در روند تحولات اجتماعی و سیاسی را به تفصیل و به دقت مطرح می‌کند و لذا غلامرضا افخمی در مصاحبه خود با منوچهر گودرزی، خداداد فرمانفرمایان و عبدالمجید مجیدی از پرسش پیرامون پیشینه‌های خانوادگی و اجتماعی درمی‌گذرد و به وقایع و روندهایی که به شکل‌گیری سیاست‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی در سازمان برنامه انجامید می‌پردازد و موانع سیاسی، سازمانی، فرهنگی و اقتصادی را که در برابر این سازمان قرار داشت مورد سؤال قرار می‌دهد تا این سه عنصر تکنوکرات تصویری جامع از برنامه‌ریزی ارائه دهند.

کتاب همچنین در پی آن است تا برخی تضادها میان تاریخ‌نگاری‌های اخیر درباره ایران و مصاحبه‌های تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران را رفع کند. (ص ۱۱). بنابراین گودرزی که سازماندهی و مدیریت خواننده به چگونگی تحول تشکیلاتی و کیفیت اجرایی فرهنگ برنامه‌ریزی، فرمانفرمایان به شکل‌گیری و تحول مفهوم و ساختار برنامه‌ریزی و مجیدی به تحول نظری برنامه‌ریزی و نیز رویدادهای مهم برنامه پنجم و تدوین برنامه ششم می‌پردازند. هر سه در زمان ابتهاج رئیس پر قدرت این سازمان دعوت به کار و به رده‌های بالا رسیدند.

همچنین در این مجموعه خاطرات، بازتاب کشمکش‌های شاه و امینی در برنامه‌ریزی و تاثیر آنها بر برنامه‌ها را می‌توان دید به ویژه آن جایی که برنامه، منتج از نفوذ گروه مشاوران هاروارد در زمانی است که امینی توسط آمریکا حمایت می‌شود (صص ۲۲۷-۲۱۶).

گودرزی توضیحات مفصلی درباره آغاز کار در سازمان برنامه از بازگشت به ایران، ملاقات با شاه در آمریکا تا دعوت وی توسط ابتهاج و صدور حکم مسئول دفتر تشکیلات سازمان برنامه داده است که به نظر قدری کشدار می‌آید. تنها حسن این شرح مفصل شاید این باشد که چگونگی تحرک اجتماعی یک تکنوکرات را در دوره پهلوی نشان می‌دهد بدون اینکه ما از پیشینه خانوادگی، اجتماعی و طبقاتی وی از زبان خودش باخبر باشیم (صص ۵۱-۲۹).

یکی از فواید مصاحبه با فرمانفرمایان
نشان دادن این مسأله است که برخلاف نظر عمومی،
تکنوکرات‌های تحصیل کرده
در آمریکا
در پی استقرار تمام عیار یک نظام اقتصادی
مبتنی بر مکانیسم بازار نبودند



خاطرات گودرزی در سازمان برنامه در ترسیم بهتر چهره ابتهاج در سال‌های قدرت نیز کمک می‌کند؛ چهره مدیری قاطع و عصبانی که البته گاهی اوقات در برابر حرف منطقی زیردستان سر تعظیم فرود می‌آورد (صص ۵۶-۵۵).

گودرزی درباره تحول سازمانی و تشکیلاتی سازمان برنامه از لحاظ روشن شدن شرح وظایف و اختیارات دفتر تشکیلات در مرحله اول و سایر بخش‌ها در مراحل بعدی شرح مفصلی می‌دهد که نه تنها لازمه توسعه برنامه‌ریزی است بلکه تاریخچه نظام مدیریتی در ایران را نشان می‌دهد (صص ۷۰-۵۱) به‌ویژه این مسأله از آن‌جا ملموس است که ضرورت امر مدیریت چنان فهم شده بود که هیات‌وزیران نیز به آن احساس نیاز می‌کرد. لذا گودرزی دعوت شد تا به آنها درس مدیریت دهد (صص ۱۳۴-۱۳۳).

مصاحبه با گودرزی بعد از شرح دوران خدمت وی در زمان ریاست خسرو هدایت و صفی اصفیا با دو ضمیمه در مورد رابطه ایشان با محمد نخشب و ضمیمه‌ای درباره سازماندهی امور استخدامی و تهیه روش‌های اداری و کنترل فرم‌ها و استفاده از فضای اداری بدون هیچ‌گونه توضیحی در مورد چگونگی خاتمه خدمت وی در سازمان برنامه ناگهانی به پایان می‌رسد. اگرچه بعداً روشن می‌شود که وی بعد از آخرین گزارش عملکرد برنامه دوم و ارائه برنامه سوم و ضرورت جداسدن امر برنامه‌ریزی و نظارت از اجرای برنامه به سازمان امور اداری رفته است. (ص ۲۵۷).

فرمانفرمایان در مصاحبه با افخمی به توضیح فعالیت‌هایی می‌پردازد که به قول افخمی به تقویت برنامه‌ها و نظام برنامه‌ریزی منجر شده است (ص ۱۷۳) طرح این قضاوت افخمی در ابتدای مصاحبه اگر چه برای تشویق راوی انجام می‌گیرد نوعی پیش‌داوری را القا می‌نماید. به هر حال در ادامه گفت‌وگو خواننده با توضیحات جالب فرمانفرمایان در مورد مسائل بسیاری رو به رو می‌شود: تشکیل دفتر اقتصادی سازمان برنامه با کمک بنیاد فورد و دانشگاه هاروارد، شرح خواندنی بخشی از منش، اخلاق، مدیریت و سرنوشت ابتهاج در سازمان برنامه (صص ۱۹۶-۱۷۴) برنامه سوم و برنامه دفاتر برنامه‌ریزی در استان‌ها، مسأله کشت و صنعت‌ها در برنامه سوم و... (صص ۲-۲۳۱) از جمله این موضوعات خواندنی است.

فرمانفرمایان همچنین به شرح و تمایز رهیافت برنامه‌ریزی خود

از ابتهاج می‌پردازد: رهیافت ابتهاج به برنامه‌ریزی، رویه شکافی (the wedge approach) بود یعنی استقلال مالی سازمان برنامه، و تخصیص کل درآمدهای نفتی به امر طرح‌های عمرانی (و نه به ارتش و بودجه جاری). در مقابل رهیافت ابتهاج، فرمانفرمایان رویه‌ی جبهه‌ای (the frontal approach) را مطرح می‌کند، یعنی دخالت وزارتخانه‌ها در امر برنامه‌های عمرانی به عنوان مجری طرح. اما ابتهاج می‌گفت نباید پول در دست وزارتخانه‌ها باشد. به گفته مخالفان ابتهاج در وزارتخانه‌ها همین رویه، سازمان برنامه را دولتی در دولت کرده بود که بارشد نارضایتی‌های نمایندگان مجلس و وزرا ناچار با طرح ماده واحده در زمان اقبال، عمر این رویه و کاربر اداری وی به سر آمد (صص ۱۹۲-۱۹۳) ابتهاج می‌گفت: «اگر کارهای اجرایی از سازمان برنامه برود دیگر کسی به آن واقعی نمی‌گذارد». (ص ۲۱۹) سؤالی که افخمی در مورد این رویه ابتهاج مطرح می‌کند یکی موضوعات مطالعاتی در تاریخ برنامه‌ریزی به‌شمار می‌آید که شایسته تحقیقات بیشتر است: آیا تاکید ابتهاج بر برنامه‌ریزی مرکزی پیامدهای نامطلوب تمرکز در نظام برنامه‌ریزی را پدید نیاورد؟ (ص ۲۰۵) چیزی که بر اساس گفته‌های فرمانفرمایان بینش اصلی برنامه پنجم شد، یعنی تمرکززدایی. اما مسأله جالب توجه این است که هم ابتهاج و هم فرمانفرمایان به دلیل تاکید بر رهیافت‌های خود از سازمان برنامه رفتند. فرمانفرمایان هم نتوانستند در مقابل واگذاری اجرای طرح‌ها به وزارتخانه‌ها، بودجه کشور را از دارایی به سازمان برنامه بیاورد تا اهمیت این سازمان از بین نرود (صص ۲۲۰-۲۱۹) به هر حال ابتهاج جای خود را به خسرو هدایت می‌دهد، مردی که برخلاف ابتهاج می‌دانست نباید سیاست را در امر اجرای برنامه‌ها ناچیز گرفت (ص ۲۱۳).

یکی از فواید مصاحبه با فرمانفرمایان نشان دادن این مسأله است که برخلاف نظر عمومی، تکنوکرات‌های تحصیل‌کرده در آمریکا در پی استقرار تمام عیار یک نظام اقتصادی مبتنی بر مکانیسم بازار نبودند: «ما طوری تربیت شده بودیم که معتقد به یک تز خیلی ساده بودیم که دولت می‌تواند و باید آگاهانه به سوی اهداف اقتصادی قدم بردارد. به‌وسیله اقدامات دولت ما می‌توانیم در مکانیزم بازار دخالت کنیم... عرضه و تقاضا زیربنا برای مملکت نمی‌سازد.» (ص ۲۰۰) اما بعد توضیح می‌دهد که درصد کنترل دولت روی منابع کل کشور به نسبت بخش خصوصی را محاسبه می‌کردیم و درصد کاهش این نسبت به نفع بخش خصوصی بودیم. (ص ۲۰۰)

مسأله مهم دیگری که فرمانفرمایان به عنوان ضعف سازمان معرفی می‌کند عدم توجه برنامه برای آحاد مردم است. «ما روابط عمومی درست نداشتیم که برنامه‌های کلان را برای مردم توجیه کنیم» اما باید گفت که ضعف این برنامه حداقل در چهارچوب دستگاه‌های نظام سیاسی، به عدم اختیارات مجلس شورای ملی مربوط می‌شد، به این نحو که خواسته‌های مردم از طریق نمایندگان یا منعکس نمی‌شد و یا بازتاب آن در برنامه‌ها عملیاتی نمی‌گردید.

مسأله جالب دیگر در گفته‌های فرمانفرمایان احداث ذوب‌آهن است: «احداث ذوب‌آهن یکی از گران‌ترین صنایعی بود که در ایران پایه‌گذاری شده... ولی متأسفانه [به عدم احداث آن] یک جنبه عدم وطن‌پرستی دادند... می‌گفتند... اگر آدم می‌خواهد مستقل باشد از سیاست خارجی، باید آهن خودش بسازد» (ص ۲۳۵) اختلاف سازمان برنامه با شریف امامی هم بر سر اجرای همین پروژه بود (صص ۲۳۶-۲۳۵) احداث برخی از این نوع طرح‌ها بدون توجیه اقتصادی توسط تحصیل‌کردگان آمریکا و تکنوکرات‌های دهه ۴۰ و ۵۰ و یا ابلاغ قوانینی مانند تقسیم سهام کارخانجات در میان کارگران

ضعف برنامه‌های اقتصادی

حداقل در چهارچوب دستگاه‌های نظام سیاسی، به عدم اختیارات مجلس شورای ملی مربوط می‌شد، به این نحو که خواسته‌های مردم از طریق نمایندگان یا منعکس نمی‌شد

و یا بازتاب آن در برنامه‌ها عملیاتی نمی‌گردید

گفت‌وگوهای این کتاب بر این مسأله تأکید دارند که سازمان برنامه برای اطمینان از تاثیر تلاش‌های برنامه‌ریزی توسعه‌ای دولت در زمان بی‌ثباتی سیاسی و عدم سازماندهی اجرایی تاسیس شد و در ابتدا به لحاظ مالی نهادی مستقل از تشکیلات اجرایی عادی دولت به حساب می‌آمد

بوده است: یعنی بینش معمول کابینه و وزارتخانه‌ها نگرش بخشی به اقتصاد به جای مجموعه‌ای نگرستن به برنامه‌هاست. نگرشی که مانع اصلی در برابر برنامه‌های تثبیت چه برنامه‌ی انقباض مالی و چه پولی است.

آخرین مصاحبه‌شونده عبدالمجید مجیدی است. روایت وی مربوط می‌شود به شروع کار و ریاست وی بر سازمان برنامه. یکی از دلایل اهمیت گفته‌های وی این است که ریاست وی مصادف است با بحرانی‌ترین سال‌ها در تاریخ رژیم پهلوی. بنابراین خاطرات وی که از عناصر مهم در طبقه حاکمه و دولت هویدا به شمار می‌آید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. موقعیت اداری وی در پست سازمان برنامه‌ریزی و بعد در حزب رستاخیز وی را در تماس‌های بیشتری با شاه و نخست‌وزیر قرار داد. همین‌ها خاطرات او را خواندنی‌تر می‌کند و اطلاعات دست اولی از وقایع آن دوران به خواننده می‌دهد. از حوادث مهم دوره ریاستش تجدیدنظر در برنامه پنجم و پیامدهای سیاسی و اقتصادی‌اش و تدوین برنامه ششم بود. تأکید گفت‌وگو با مجیدی عمدتاً بر روند تحول و تکامل نظری و سازمانی نظام بودجه در ایران است. بودجه به عنوان سند تخصیص منابع، و به عبارتی تخصیص ارزش‌ها، شاید مهم‌ترین سند سیاسی کشورهاست و کنترل ساختار و عملکرد بودجه مهم‌ترین ابزار اعمال قدرت سیاسی است. به همین دلیل در ایران بر سر کنترل محل سازمانی و فرآیند تهیه بودجه همواره میان سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها، به‌ویژه وزارت دارایی و سازمان برنامه؛ اختلاف و کشمکش وجود داشته است.

برخی کاستی‌های کتاب را از جمله در مورد خاطرات عبدالمجید مجیدی^۵ می‌توان به نحوی جبران کرد اما از آنجایی که کتاب از مجموعه تاریخ شفاهی است از قسمت دیگر خاطرات فرمانفرمایان به‌ویژه در دوران بعد از ترک سازمان برنامه و فعالیتش در بخش خصوصی و نیز دوره هفت ساله خدمت در بانک مرکزی نشانی نیست. به هر حال به جز کتاب خاطرات ابوالحسن ابتهاج که سال‌های گذشته منتشر شده است، قطعاً این کتاب منبع دسته اولی در تاریخ برنامه‌ریزی به‌شمار می‌آید مطالعه آن بسیاری از نقاط ابهام در تحول برنامه‌ریزی را روشن کرده و منبعی خوب برای تاریخ‌نویسان دوره پهلوی نیز به شمار می‌آید.

در حالی که کشور در شروع دوره صنعتی شدن قرار داشت تسلط اندیشه سوسیالیسم و اجتناب‌ناپذیری آن را حتی در میان شاه و اطرافیانش به خوبی نشان می‌دهد.

فرمانفرمایان همچنین توضیح می‌دهد که در لزوم اصلاحات ارضی او و دوستانش در ابتدای برنامه سوم قانع شده بودند که این امر اقدامی ضروری است. تمامی تکنوکرات‌هایی که او نام می‌برد از خانواده تجار و ملاک آمده بودند و به تغییرات ارضی راضی بودند و آمریکا هم بر اجرای آن اصرار می‌ورزید. براساس گفته‌های وی حتی برخی از ملاکین نیز خود دست به فروش اراضی خود زده بودند. (صص ۲۳۸-۲۴۶)

فرمانفرمایان هنگامی بار دیگر به سازمان برنامه برمی‌گردد که دیگر گروه مشاوران خارجی هاروارد رفته بودند اما رهیافت جبهه‌ای به برنامه‌ریزی و نهاد سازمان برنامه بدون حضور او اعمال شده بود یعنی کارهای اجرایی به وزارتخانه‌ها رفته و بودجه به سازمان برنامه آمده بود. (ص ۲۵۲)

توضیحات دیگر وی مسائل زیادی را روشن می‌کند از جمله این که تکنوکرات‌هایی که به سازمان برنامه آمده بودند ایده برنامه‌ریزی را به صورت ایده تکنیکی - فنی می‌دیدند و نه در قالب یک فلسفه سیاسی خاص. لذا هیچ چهارچوب و طرح مشخص سیاسی خاصی در نظام سیاسی دوره پهلوی نداشتند در نتیجه واکنش آنها در مقابل طرح‌های نظامی شاه یا طرح‌هایی که دربار با اعمال نفوذ انجام می‌داد تنها استعفاء یا خروج از سازمان برنامه و یا واگذاری طرح به دربار بود. (صص ۲۶۳-۲۵۸)

تجربه درس‌آموز دیگر فرمانفرمایان برای برنامه‌ریزان اتکالی پیش از حد بر داده‌های پیشین برای برنامه‌ریزی‌های آینده است. چیزی که تکیه بر آن موجب اشتباهاتی گردید. «برای این که خیلی از اعتبارات به عوامل متعدد غیرقابل سنجش ربط پیدا می‌کند، و به سادگی نمی‌شود این‌ها را پیش‌بینی کرد.» این مسأله‌ای است که در نظریه‌های جدید اقتصادی مورد تأکید قرار گرفته است. (ص ۲۷۱)

به هر حال سرنوشت فرمانفرمایان نیز مانند بیشتر همفکرانش استعفا از کارهای دولتی و ورود به بخش خصوصی بود. مسأله‌ای که ظاهراً ریشه‌اش برمی‌گردد به اختلاف وی با هویدا و کابینه‌اش در زمان ارائه برنامه پنجم. (صص ۲۸۴-۲۷۵) بروز چنین تضادهایی در تاریخ معاصر برنامه‌ریزی و اجرای اقتصادی در ایران امری معمول

پی‌نوشت‌ها:

۱- پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد، آرشیو تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران، تاریخ شفاهی قفالان چپ تاریخ شفاهی ایران و آمریکا، تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی، پروژه تاریخ شفاهی اقتصادی دانشگاه لندن از جمله این مجموعه‌ها هستند.

۲- نگاه کنید به: احمد اشرف، «کتاب‌شناسی خاطرات ایرانی»، ایران‌نامه، سال ۱۴، پاییز ۱۳۷۵، صص ۶۶۸-۶۳۹.

۳- انتشارات دیگر این بنیاد عبارت است از عمران خوزستان، مصاحبه با عبدالرضا انصاری؛ برنامه انرژی اتمی ایران: تلاش‌ها و تنش‌ها، مصاحبه با اکبر اعتماد؛ تحولات صنعت نفت ایران: نگاهی از درون، مصاحبه با پرویز مینا؛ صنعت گاز ایران، مصاحبه با محسن شیرازی؛ صنعت پتروشیمی ایران، مصاحبه با باقر مستوفی؛ سیاست و سیاستگذاری اقتصادی در ایران، مصاحبه با علینقی عالیخانی و جامعه، دولت، و جنبش زنان در ایران، مصاحبه با مهرانگیز دولتشاهی.

۴- برای مطالعه جزئیات بیشتر این دو عامل نگاه کنید به مسعود کارشناس، نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران، ترجمه ع. ا. سعیدی و ی. عبدالوهاب، گام نو، ۱۳۸۲، فصل چهارم.

۵- نگاه کنید به خاطرات عبدالمجید مجیدی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۱-۱۳۵۶، ویراستار حبیب لاجوردی، انتشارات گام نو، ۱۳۸۱.